

گزارشی از کارخانجات تولیدی تهران

بهروز خباز

سوم مهرماه هشتاد و شش

کارخانجات تولیدی تهران در کیلومتر ۱۳ جاده مخصوص کرج جنب کارخانه ی کاشی ایرانا قرار دارد. این واحد تولیدی حدود ۵۰ سال پیش با تعداد ۱۷۰۰ کارگر با تولید ملامین، پلاستیک، شیلنگ، پتو، موکت، ورق های نوظهور شامل کفپوش، فون، کاغذ دیواری و گالینگور شروع به فعالیت کرد. با وقوع انقلاب ۵۷ مالک کارخانه که فردی یهودی به نام اریه بود به آمریکا فرار کرد و بدین سان کارگران برای مدتی کنترل تولید کارخانه را به دست گرفتند. بعد از فوت مالک کارخانه، همسر آمریکایی وی برای بازپس گرفتن کارخانه و فروشگاه های زنجیره ای زیر مجموعه ی کارخانه واقع که در میدان توحید، چهارراه گلوبندک و بازار تهران قرار داشت بارها به دادگاه لاهه شکایت کرد اما موفق به این کار نشد. در حال حاضر فروشگاه میدان توحید هم چنان در تملک کارخانه می باشد و دو فروشگاه دیگر به بخش خصوصی واگذار شده اند. تا قبل از این که کارخانه به تملک بنیاد مستضعفان دربیاید، کارگران تمام توان خویش را برای پیشبرد روند تولید به کار گرفتند، آنان با استفاده از ضایعات کارخانه به عنوان مواد خام تلاش کردند روند تولید را برای مدتی استمرار بخشند. در سال های بعد بنیاد مستضعفان سالن های کلندر و ژن سنج، پلاستیک و ملامین را به صندوق بازنشستگان کشوری واگذار کرد و بخش های پتوبافی و موکت بافی را در تملک خود نگه داشت و با تعطیل کردن این دو بخش از کارخانه همه ی کارگران آن بخش را نیز با خرید کرد. از آن هنگام تاکنون با وجود بازنشستگی، با خریدی، اخراج و یا فوت کارگران نیروی جدیدی جایگزین آنان نشده است و حجم کاری که با ۱۷۰۰ نفر انجام می گرفت با افزایش چندین برابری در این سال ها در نهایت به ۴۱۵ کارگر که تنها ۲۰۰ نفر از این کارگران به صورت رسمی و بقیه به صورت قراردادی و پیمانی مشغول به کارند واگذار شد. لازم به ذکر است اکثریت کارگران قراردادی جوانانی هستند که عموماً دارای مدارک دیپلم و سوم راهنمایی می باشند. کارگران رسمی شرکت نیز عموماً میانسال و تقریباً اکثریت آنان دارای مدرک پنجم ابتدایی و یا حتی پایین تر هستند. در این سال ها مدیران شرکت متناسب با قدرت خویش تا آن جا که توانستند، از چپاول و غارت کارخانه و زندگی کارگران کوتاهی نکردند. به قول کارگران هر مدیری با دوچرخه به این شرکت آمده و با زانتیا و ماکسیما برای خود، فرزندان و همسر خویش از کارخانه رفته است و برخی از آنان از جمله خاکپور و دهدستی در اصفهان با دستگاه های عظیم کلندر که برای کارخانه خریداری شده بود در زد و بند با مدیران مافوق، برای خود کارخانه و دفتر و دستکی برپا سازند.

وضعیت تولید در کارخانجات تولیدی تهران بیش از پیش وخیم تر شده است. در مورد ناتوانی و عدم لیاقت مدیران و انتصابات غیر کارشناسی آنان همین بس که این انتصابات تأثیرات نامطلوب خود را بر کیفیت تولید بر جا گذاشته است. مسئولین انتصابی مدیران کوچک ترین تخصص و تجربه ای در مورد مسئولیت های محوله ندارند و این

مسئولیت ها را صرفاً از پس رابطه ی دوستی، خویشاوندی و چاپلوسی مدیران مافوق به دست آورده اند. مدیر تولید کارخانه کسی است که فقط سابقه ی نجاری و معلمی داشته است و یا عابدی مدیر چاپ که فردی معتاد به حشیش است. وضعیت وخیم تولید به یمن مدیریت آقایان به حدی رسیده است که کلیه ی پنج شنبه و جمعه ها و یا گاهی به مدت چند روز کارخانه تعطیل می شود. اخیراً به بخش های آتش نشانی و آبرسانی دستور داده شده که از این پس به صورت ۱۲ ساعت کار و ۲۴ ساعت تعطیل به کار مشغول شوند. و انتظار می رود چنین دستوری به دیگر قسمت ها نیز ابلاغ شود. در حال حاضر کارگران به صورت ۱۲ ساعت در دو شیفت به کار مشغولند.

در خصوص نقش شورای اسلامی کارخانه بد نیست بدانیم، همانند دیگر واحدهای تولیدی این شورا تاکنون در هم سویی کامل با مدیران کارخانه به کارگران پشت کرده اند و دریغ از ذره ای حمایت عملی از کارگران، شوراهای اسلامی کار در دوره های مختلف تا توانسته اند از خوش خدمتی به مدیران و خیانت به کارگران کوتاهی نکرده اند.

تجربه ی تشکیل کمیته ی کارگری در کارخانه

تشکیل " کمیته ی کارگری کارخانجات تولیدی تهران " که با انتشار اطلاعیه های آگاهگرانه ای در ارتباط با زد و بندهای بنیاد مستضعفان و مدیران شرکت و هم چنین هم سویی شوراهای اسلامی کار با مدیران شرکت در دوره های مختلف همراه بود، شور و شعفی قابل توجهی را در بین کارگران دامن زد. آنان پس از انتشار هر اطلاعیه ای که به انحاء مختلف به دست کارگران می رسید، منتظر اطلاعیه ی بعدی کمیته بودند. و این مسئله مدیران و شورای اسلامی کار را شدیداً به وحشت انداخته بود. واضح بود که آگاهی کارگران در مورد موقعیت مدیران و نهاد ضد کارگری شورای اسلامی کار، غارت گران سفره ی خالی کارگران را آزار می داد. آنان شبانه روز در تلاش بودند تا پخش کنندگان این اطلاعیه ها را دستگیر کنند. بر اثر فعالیت های کمیته و تأثیرات آن بر روی کارگران اکنون کسانی در بین همین کارگران هستند که در اعتراضات کارگری همواره یک گام از دیگر همکاران خویش جلوتر حرکت می کنند. این کارگران به صورت بالقوه توان آن را دارند که در فعالیت های کارگری بیرون از کارخانه مشارکت داشته باشند.

کمیته ی کارگری با انتشار اطلاعیه هایی که در آن از کارگران دعوت شده بود در محکومیت محاکمه ی کارگران سقز در روز اول مهر به مدت ۵ دقیقه دست از کار بکشند و یا حرکت اعتراضی یک دقیقه سکوت در سالن غذاخوری کارخانه در روز ۲ شهریور باز در محکومیت محاکمه ی کارگران سقز، همچنین انتشار فراخوان این کمیته در پیوستن کارگران به حرکت اعتراضی ۵ دقیقه اعتصاب به مناسبت محکومیت کشتار کارگران خاتون آباد، که باز خورد نسبتاً مناسبی به فراخور موقعیت کارگران داشت و تأثیر بسیار مطلوبی از خود در نزد کارگران به جا گذاشت. کمیته ی کارگری این کارخانه در پی تشدید کنترل پلیسی بیش از آن نتوانست به فعالیت خود ادامه دهد.

عمده ی تحرکات اعتراضی کارگران در کارخانه، به بعد از تشکیل کمیته ی کارگری مربوط می شود. از آخرین نمونه ی چنین حرکت هایی می توان به اعتراض بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران شیفت روز در ۱۱ تیر ۸۶ اشاره

کرد. در این روز کارگران ابتدا از خروج کامیون های حاوی مواد خام و دستگاه هایی که به کارخانه تعلق داشت، جلوگیری کردند، چرا که به اعتقاد این کارگران مواد خام و دستگاه هایی که بعضاً در غیاب کارگران و معمولاً در روزهای تعطیلی این چنین از کارخانه خارج می شوند جای شان در درون کارخانه و کمک به استمرار تولید است نه بیرون از کارخانه، کارگران در عین حال معتقدند، فرجام این چپاول نهایتاً رسیدن به نقطه ای است که در آینده ای نزدیک شاهد اعلام ورشکستگی این واحد تولیدی خواهند بود. اما اساس اعتراض کارگران در روز ۱۱ تیر ۸۶ به اعمال تبعیض بین مدیران و کارگران و بی لیاقتی مدیران مربوط می شد، لازم به ذکر است زمینه ی این اعتراض زمانی پدیدار شد که کارگران مطلع شدند، مدیر کارخانه ماهانه مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به حقوق دیگر مدیران کارخانه اضافه کرده است. پیامد این اعتراض این شد که کارگران به مدت ۵ ساعت اقدام به اشغال سالن کنفرانس کنند و مدیر کارخانه را وادار نمودند که به اعتراض آنان پاسخ دهند. کنی مدیر کارخانه به همراه کاظمیان مدیر تولیدش ابتدا با قیافه ای حق به جانب و تهدید کارگران سعی کرد کارگران را مرعوب سازد، او گفت: یعنی من به عنوان مدیر این شرکت حق ندارم حقوق مدیران را افزایش دهم؟ کارگران به مدیر گفتند: محصولات کارخانه به علت کیفیت نازل آن فروخته نمی شود و برگشت می خورد. چه طور شما حقوق مدیران نالایقی که امتیازات فراوانی به خود اختصاص داده اند را اضافه می کنید، اما از اضافه کردن حقوق کارگرانی که نبض اصلی تولید را در دست دارند و با جان و دل کار می کنند طفره می روید. در این میان سه نفر از کارگران به مدیر اعتراض کردند، مدیر بلافاصله و با توجه به شناختی که از توانایی و اشراف این کارگران به مسائل کارخانه داشت اجازه ی صحبت کردن به آنان را نداد. اما کارگران همگی گفتند این همکاران به نمایندگی از همه ی ما صحبت می کنند. کارگران مذکور با شجاعت هر چه تمام تر با آمار و ارقام حقانیت اعتراض همکاران شان و بی لیاقتی مدیران را به کنی و کاظمیان گوشزد کردند. استدلال این سه تن به حدی موثق و قانع کننده بود که مدیر به ناچار سکوت کرده و نهایتاً وعده داد، حقوق افزایش یافته را قطع خواهد کرد.

بهر روز خباز

سه شنبه سوم مهر ۱۳۸۶

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

وبلاگ کارگر